

اعتبارسنجی نفی حکم ثالث از ره آورد اخبار متعارض (با رویکردی بر دیدگاه محقق نائینی)

محمدجواد حیدری خراسانی^۱

محسن شیرخانی^۲

مهدی اخلاصی^۳

چکیده

از مباحث مربوط به تعارض ادله، تعیین دامنه اثرگذاری تعارض بر مستندات متعارض است. از آنجا که هر دلیلی مدلول‌های متفاوتی دارد، تعیین چنین دامنه‌ای ضروری است؛ زیرا گاهی با وجود تنافی میان مدلول‌های مطابقی چند خبر، مدلول‌های التزامی‌شان ناسازگاری ندارد؛ بلکه هم‌آوا به نفی حکم ثالث می‌پردازند. بنابراین آنچه در اینجا شایسته تحقیق است، تعیین وضعیت مستندات متعارض در رابطه با حکم ثالث است. با نگاهی به کتب اصولی دیدگاه‌های گوناگونی در این باره به دست می‌آید؛ به طوری که مطابق یک نگره، تمامی مستندات متعارض از حجیت ساقط می‌شوند و بر اساس نگره دیگر، یکی از دو متعارض حجت است و با مدلول التزامی خود به تعیین حکم ثالث می‌پردازد. در این میان محقق نائینی در صدد تبیین دیدگاهی است که بر اساس آن اگرچه دلالت مطابقی هر یک از خبرها بر اثر تعارض از حجیت ساقط می‌شود، دلالت التزامی‌شان بر حجیت خود باقی است. نتایج این نوشتار که با روش تحلیلی - انتقادی سامان یافته، نشان می‌دهد که از منظر محقق نائینی می‌توان با تفکیک میان تبعیت در وجود با تبعیت در حجیت، به ساقط شدن حجیت دلالت مطابقی متعارضین قائل شد و با این حال دلالت التزامی تمامی مستندات بر حجیت خویش باقی و منشأ اثر باشند.

واژگان کلیدی: حجیت، اخبار متعارض، دلالت مطابقی، دلالت التزامی، حکم ثالث، محقق نائینی.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، dr.mjheydari@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، mohsenshirkhanir@gmail.com

۳. دانش پژوه درس خارج مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، قم، ekhlasi.m97@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث علم اصول پرداختن به خبرهای متعارض و تعیین تأثیر این تنافی بر دلالت‌های این اخبار است. از آنجا که هر یک از دلالت‌های کلام (مطابقی، تضمینی و التزامی) می‌تواند منشأ اثر باشد، باید حجیت هر یک در بستر تعارض روایات بررسی شود. از نگاه برخی اصولیان، در تعارضی که کذب بودن یکی از روایت‌ها معلوم است، روایت دیگر از ناحیه دلالت مطابقی و التزامی حجت است و منشأ اثر خواهد بود. عده‌ای دیگر به تساقط خبرهای متعارض معتقدند و از آنجا که دلالت مطابقی بر اثر تساقط از حجیت می‌افتد، دلالت التزامی نیز حجت نخواهد بود؛ زیرا دلالت التزامی در حجیت تابع دلالت مطابقی است. توقف درباره مدلول مطابقی روایات متعارض و حجت دانستن دلالت التزامی تمامی اخبار متعارض از دیگر آرای این بحث است که محقق نائینی در صدد تحکیم و تبیین آن است.

درباره پیشینه این بحث نیز همان گونه که وجود نظریات مختلف در این باره نشان می‌دهد، بیشتر کتب اصولی، اگرچه به اختصار، به این بحث پرداخته‌اند و مقاله‌ای نیز با عنوان «حجیت متعارضان در نفی حکم ثالث» اثر مهدی‌آبادی و تولایی منتشر شده است؛ اما ویژگی نوشتار پیش رو توجه به مبانی تعارض اخبار و تأثیر مستقیم آن بر موضوع نفی حکم ثالث است؛ زیرا به اعتقاد نگارندگان، طرح و تبیین دیدگاه نفی حکم ثالث تنها بر مدار تمایز دلالت‌های مطابقی و التزامی در مقام ثبوت (وجود) و مقام حجیت امکان‌پذیر است و همان گونه که در تبیین دیدگاه برگزیده به آن اشاره می‌شود، محقق نائینی از همین مبنا برای تثبیت دیدگاه خویش بهره برده است. از این رو نوشتار حاضر بدین شکل سامان یافته است که با در نظر گرفتن نگرش طریقت در حجیت روایات (طریقت اخبار برای کشف واقع و نشان دادن حکم واقعی به مکلف) ابتدا مبنای هر یک از دیدگاه‌ها در تعارض اخبار رصد شده، آن‌گاه بر اساس مبانی، تأثیر تعارض بر هر یک از متعارضین بررسی و در نهایت، وضعیت دلالت‌های مطابقی و التزامی با توجه به وضعیت اخبار متعارض از منظر محقق نائینی تبیین شده است.

مفهوم‌شناسی

۱. دلالت

در کتب لغت عربی «دالت» به معنای نشان دادن و ارشاد (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۹۹)، علامت و راهنما (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۹) آمده است. لغت‌شناسان زبان فارسی نیز «دالت» را راهنمایی، هدایت، راهبری (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۹۶۸۰) و راه نمودن به راه راست (معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۵۴۷) معنا کرده‌اند. این واژه در اصطلاح منطق به معنای «راه بردن ذهن از شیئی به شیء دیگر» است. ملاصدرا دلالت را این گونه تعریف می‌کند: «بودن شیء به گونه‌ای که از علم به آن، علم به شیء دیگر لازم آید» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۱). در المنطق نیز «دالت» چنین معنا شده است: «شیء به گونه‌ای باشد که هنگام علم به وجود آن، ذهن آدمی به وجود شیء دیگری منتقل شود» (مظفر، ۱۳۸۳، ص ۴۳). برخی نیز با اضافه کردن قیودی در تعریف «دالت» نوشته‌اند: «بودن شیء به گونه‌ای که از علم به آن، علم به چیز دیگر برای شخصی که به رابطه بین دال و مدلول آگاه است، لازم آید» (آشتیانی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲). یکی از اقسام دلالت، دلالت وضعی است که در آن، فرایند انتقال بر محور لفظ است. به دیگر سخن، در دلالت وضعی انتقال از لفظ به معنا صورت می‌پذیرد (خویی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۷۵). دلالت لفظی که این بحث بر مدار آن شکل می‌گیرد اقسامی دارد که به قرار ذیل‌اند.

الف) دلالت مطابقی: دلالت لفظ بر تمام معنای موضوع‌له خود؛ مانند دلالت لفظ «کتاب» بر تمام معنای آن. بنابراین هرگاه لفظ «کتاب» به کار برده شود، همه اجزای آن (ورق‌ها، جلد و...) در معنای آن داخل است (علامه حلی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸؛ مظفر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۳).

ب) دلالت تضمینی: دلالت لفظ بر جزء معنای خود؛ مانند دلالت لفظ «انسان» بر حیوان یا ناطق، در حالی که انسان به معنای حیوان ناطق است. دلالت لفظ «کتاب» بر

صفحه و جلدش نیز دلالت تضمینی به شمار می‌رود (ابن سینا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۸؛ علامه حلی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸؛ مظفر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۳).

ج) دلالت التزامی: دلالت لفظ بر چیزی خارج از معنای موضوع^۱ که در ذهن با معنای موضوع^۲ تلازم دارد؛ یعنی هرگاه موضوع^۱ در ذهن حاضر شود، آن امر خارج از آن نیز همراه با آن پدید می‌آید؛ مانند دلالت لفظ «سقف» بر دیوار؛ زیرا هرگاه معنای سقف در ذهن حاصل شود، معنای دیوار نیز حاصل خواهد شد. دلالت مصنوع بر صانع و دلالت سه بر فرد بودن نیز از همین قبیل است (مظفر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۳). گفتنی است که اهل منطق برای دلالت التزامی دو شرط بیان کرده‌اند: نخست اینکه تلازم باید ذهنی باشد و تلازم خارجی بدون جای گرفتن در ذهن کافی نیست؛ دوم اینکه تلازم به صورت لزوم بین^۳ بالمعنی الأخص باشد؛ یعنی به محض تصور لفظ، معنای ملازم آن نیز بدون نیاز به واسطه‌ای دیگر به ذهن بیاید (علامه حلی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸؛ قطب‌الدین رازی، ۱۳۸۴، ص ۸۹؛ مظفر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۴).

۲. حجیت

واژه «حجت» در لغت به معنای روش پیروز شدن در خصومت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰)، برهان (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۰۴) دلیل (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۲۱) و چیره شدن با دلیل (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۹) آمده است. حجت در منطق طبق یک اصطلاح به معنای قضایایی است که ما را به مطلوب می‌رسانند (مظفر، ۱۳۷۷، ص ۲۰۸) و طبق اصطلاحی دیگر به حد وسط اطلاق می‌شود (مظفر، ۱۳۷۷، ص ۲۱۶). در علم اصول نیز حجت معانی مختلفی دارد که معذر و منجز بودن (صدر، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۴۴؛ محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۵)، وجوب متابعت و بنای عملی بر طبق آن (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۹؛ اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۸۸؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۸) از آن جمله‌اند.

به نظر می‌رسد معنای جامعی که می‌تواند همه دیدگاه‌های بیان‌شده را در بر گیرد، تحلیل حجیت در فضایی است که بتوان در پرتو آن بر غیر احتجاج کرد (ر.ک: خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۰۹).

۳. طریقت

مراد از طریقت این است که امارات قرار داده شده‌اند تا فقط راهی برای رسیدن به واقع و کشف از آن باشند که در این صورت اگر مکلف را به واقع برسانند، واقع بر او منجز می‌شود و سبب این منجزیت نیز اماره خواهد بود و اگر اماره خطا باشد و مکلف را به واقع نرساند، عذری برای وی به شمار می‌آید تا برای انجام دادن عمل خلاف واقع عقاب نشود. بنابراین امارات در صورت نرساندن مکلف به حکم واقعی، برای او جنبه مُعذرت دارند (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۹). پس بر اساس این مبنا عمل کردن بر طبق خبر، مطلوبیت ذاتی ندارد؛ بلکه وصول به واقع مقصود است (امام خمینی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۵۲۲). به عبارت دیگر شارع واقع را در نظر گرفته و اخبار را راهی برای رسیدن به واقع لحاظ و آن را حجت کرده است و از همین رهگذر به متابعت از اخبار فرمان داده است (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۸).

بیان دیدگاه‌ها در نفی حکم ثالث

با در نظر گرفتن طریقت امارات دیدگاه‌های متفاوتی درباره اصل اولی در اخبار متعارض بیان شده است که در سرنوشت بحث حکم ثالث تأثیرگذار است. از این‌رو در ادامه به بیان این آرا می‌پردازیم.

۱. عدم حجیت مدلول التزامی اخبار متعارض در نفی حکم ثالث

برخی از اصولیان مانند محقق خویی بر این عقیده‌اند که اگر مستند حجیت اخبار متعارض، دلیلی لَبی مانند عقل، اجماع و بنای عقلا باشد، حالت تعارض اخبار را شامل نمی‌شود؛ زیرا در جایی که ظهور ادله با یکدیگر تنافی داشته باشد، بنایی از عقلا در اخذ به ظهور دلیلی که دارای معارض است، ثابت نیست (عقلا در چنین مواردی توقف می‌کنند). در نتیجه اخبار متعارض به دلیل عدم حجیت ساقط می‌شوند؛ اما اگر مستند

حجیت اخبار متعارض، دلیل لفظی باشد، مانند امارات و اصول، هر چند عموم و اطلاق ناشی از این ادله، حالت تعارض را نیز شامل می‌شود، وجود علم اجمالی به کذب یکی از اخبار متعارض، موجب سقوط تمامی خبرها می‌گردد و دلیل آن نیز چنین بیان شده است: شمول دلیل تعبد بر هر دو خبر متعارض نامعقول است؛ زیرا به تعبد به متناقضین باز می‌گردد؛ همچنان که حجیت یک خبر بدون دیگری نیز نادرست است؛ زیرا لازمه‌اش ترجیح بلامرّحج خواهد بود. در نتیجه ادله تعبد، هیچ یک از اخبار متعارض را شامل نمی‌شود. بنابراین مقتضای اصل اولی در اخبار متعارض، تساقط خواهد بود (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۴۰ و ج ۴، ص ۴۲۲). محقق خوبی با توجه به نتیجه‌ای که در اخبار متعارض بیان می‌کند، نفی حکم ثالث را نادرست می‌داند و معتقد است که اخبار متعارض قابلیت تأثیرگذاری بر حکم ثالث را ندارند. بر اساس تحلیل بیان‌شده، خبرهای متعارض در مدلول مطابقی و التزامی دارای اثر نخواهند بود (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۸۴).

۱-۱. مستند این دیدگاه

در نگاه قائلان به عدم حجیت مدلول التزامی، اخبار از ملزوم اگرچه اخبار از لازم است و ظواهر الفاظ از منظر بنای عقلا حجت است و این حجیت، مدلول التزامی را نیز شامل می‌شود، اما نکته‌ای که نباید فراموش شود «گستره» این تابعیت است. به بیان دیگر «لازم» از ناحیه سعه و ضیق تابع گستره دلیل «ملزوم» است و دلالت التزامی باید در فضا و گستره مدلول مطابقی تفسیر شود. از این رو اگر بینه‌ای بر افتادن قطره‌ای بول در آب قلیل قائم شد، به معنای اخبار از نجاست این آب قلیل است؛ اما باید توجه داشت که این خبررسانی به معنای نجاست آب به صورت مطلق نیست؛ بلکه نجاست آب قلیل برآمده از وقوع یک قطره بول در آن است که محتوای خبر مذکور به شمار می‌رود. در نتیجه اگر علم به کذب و خلاف واقع بودن بینه حاصل شد، نجاست آب نیز منتفی می‌شود. از این رو اخبار از وجوب چیزی اخبار از مباح نبودن آن نیز هست،

اما این خبررسانی مطلق نیست؛ بلکه مباح نبودن، در سایه واجب بودن آن شیء فهمیده می‌شود. همین روند در مستنداتی که بیانگر حرمت‌اند نیز وجود دارد.

با توجه به آنچه بیان شد، در صورتی که مدلول مطابقی دو خبر واجب و حرام به دلیل معارضه ساقط شوند، دلالت التزامی برآمده از دلالت مطابقی آنها نیز از بین خواهند رفت (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۴۵). همان گونه که از عبارت محقق خویی به دست می‌آید، دیدگاه عدم نفی حکم ثالث، بر «تبعیت دلالت التزامی در ثبوت و حجیت از دلالت مطابقی» استوار شده است که با از میان رفتن دلالت مطابقی، دلیلی برای باقی ماندن و حجیت دلالت التزامی وجود ندارد (وحید خراسانی، ۱۳۹۸، ص ۸۲). تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که منشأ این دیدگاه، نگاه عقلاست؛ چراکه بنای عقلا در باب ظهورات بر این است که تعبد به ملزوم، مقتضی تعبد به لازم است، حتی اگر متکلم به این ملازمه التفات نداشته و قصد حکایت از آن را نداشته باشد؛ اما این بنا (ثبوت لازم) در ظرف ثبوت ملزوم است. در نتیجه اگر به دلیلی ملزوم از میان رفت، بنایی از عقلا بر ثبوت لازم وجود ندارد؛ چراکه نزد ایشان تعبد به «ثبوت لازم» فرع «ثبوت ملزوم» است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۳۶۹).

شایان ذکر است که از منظر محقق خویی ملاک حجیت چه برآمده از دلیل لفظی باشد و چه بنای عقلا بر اعتبار آن گواهی دهد، نفی امر ثالث با محوریت دلالت التزامی دو خبر متعارض، ناشدنی است.

۲-۱. بررسی و نقد دیدگاه عدم حجیت مدلول التزامی

با در نظر گرفتن این نکته که بحث ما در فضای دلالت عرفی است، باید گفت که منشأ تحقق دلالت التزامی، دلالت مطابقی است. به عبارت دیگر دلالت التزامی در وجود و تکوّن، تابع دلالت مطابقی است؛ اما در حجیت تبعیتی ندارد. بر این اساس در بحث تعارض، اگرچه حجیت دلالت مطابقی از میان رفته، ذات خبر و ثبوت آن آسیبی ندیده است و دلالت التزامی نیز بر همین مدار تحقق یافته و حجت است. شاهد این مطلب نیز ثبوت دلالت التزامی با علم به ارتفاع ملزوم و عدم اراده جدی مدلول مطابقی در

استعمالات کنایی است (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۸۶). شاهد دیگر نیز بنای عقلا بر اعتماد به مدلول التزامی در اقرارها و دعاوی است، با اینکه دلالت مطابقی در آنها از حجیت ساقط شده است (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۸۸).

۲. حجیت مدلول التزامی اخبار متعارض در نفی حکم ثالث

قیلان به حجیت مدلول التزامی در نفی حکم ثالث با توجه به مبانی خویش در تبیین اصل اولی در اخبار متعارض بیان‌های متفاوتی دارند که از این قرارند:

۱-۲. حجیت یکی از اخبار متعارض و نفی حکم ثالث با آن

برخی از اصولیان بر آن‌اند که نفی حکم ثالث با یکی از خبرهای متعارض محقق می‌شود. تحلیل‌های متفاوتی از قائلان به این دیدگاه بیان شده است که در ادامه ارائه می‌گردد:

الف) حجیت خبر موافق واقع و نفی حکم ثالث با آن

خبرهای متعارض، هر یک به تنهایی و بدون در نظر گرفتن فضای تعارض حجیت ذاتی دارند؛ اما در صورت حدوث تعارض، علم به حجیت یکی از خبرها حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، علم اجمالی به دست می‌آید که تنها یکی از خبرها حجت فعلی است و آن هم خبری است که مطابق با واقع است. شایان ذکر است که این دیدگاه بر اساس یکی از مبانی علم اجمالی استوار شده است. از نگاه این عده متعلق علم اجمالی، جامعی است که از اطراف و افراد علم اجمالی انتزاع شده است و آینه‌ای است که به اجمال حکایتگر خصوصیتی واقعی است؛ به گونه‌ای که اگر موانع و حجاب‌ها کنار رود و حقایق آشکار شود، معلوم بالاجمال بر معلوم بالتفصیل منطبق می‌گردد و شاهد عینیت متعلق این دو علم خواهیم بود (هم‌پوشانی معلوم بالذات و معلوم بالعرض) (ر.ک: عراقی، ۱۴۳۲، ج ۴، ص ۱۵). از این رو، علم اجمالی نشان‌دهنده وجود حکم واقعی در میان خبرهای متعارض است و حجت فعلی که واقع را منجز می‌سازد، شأن همین خبر موافق واقع است که اجمالاً به ثبوت آن علم داریم (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۸۶). گفتنی است که بر اساس این دیدگاه، معلوم اجمالی تعیین واقعی دارد و

از دیگری متمایز است؛ به گونه‌ای که اگر خبر حجت آشکار شود، دلیل دیگر نامعتبر خواهد بود (روحانی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۳۲۵) و همین خبر حجت می‌تواند حکم ثالث را نفی کند (ر.ک: سیستانی، ۱۴۴۱ق، ص ۱۴۱).

بررسی و نقد

بحث ما در جایی نیست که به وجود حکم واقعی در مفاد یکی از خبرهای متعارض علم اجمالی داریم؛ چراکه در این صورت علم اجمالی منجز خواهد بود؛ بلکه محل بحث در اخباری است که به عدم صدور یکی از آنها علم داریم و البته کذب بودن هر دو خبر نیز محتمل است. بنابراین متعلق علم اجمالی حکم واقعی نخواهد بود. از این‌رو پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا موافقت یکی از خبرها با واقع موجب تعیین موافق واقعی برای حجیت می‌شود؟ به عبارت دیگر، اینکه احتمال می‌دهیم یکی از خبرها موافق با واقع باشد آیا موجب می‌شود که ما نیز همان خبر موافق با واقع را حجت فعلی قلمداد کنیم؟ در پاسخ باید گفت از آنجا که مرحله فعلیت نیازمند وصول به واقع است و مجرد وجود منجز به واقع، کفایت نمی‌کند؛ موافقت واقعی برای تحقق تنجز فعلی کافی نیست و از سوی دیگر احتمال موافقت در هر دو خبر وجود دارد و مختص یکی بدون دیگری نیست (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۸۶). بر همین اساس به باور برخی، بحث نفی حکم ثالث در جایی است که به صادر نشدن یکی از دو خبر متعارض علم داریم (مطابقت خبر دیگر با واقع محتمل است). بنابراین مواردی همانند وجود علم اجمالی بر حجیت یک خبر از محل بحث خارج است؛ زیرا در این صورت موضوع در بحث اشتباه حجت و لاحجت داخل می‌شود که در آن نفی حکم ثالث پذیرفته است (ر.ک: هاشمی، ۱۴۴۱، ج ۱، ص ۱۴۱).

ب) حجیت خبر نامعین و نفی حکم ثالث با آن

یکی از مبانی که در بحث علم اجمالی مطرح شده است، مبنای فرد مردد است و دیدگاه نفی حکم ثالث به واسطه خبر نامعین بر همین اساس پی‌ریزی شده است. از نگاه قائلان به فرد مردد، علم اجمالی، علمی است که متعلق آن، فرد مردد است و

منظور از این تردد نیز تردد در واقع است. محقق خراسانی که از قائلان به این دیدگاه است، در توضیح آن می‌نویسد: تعلق برخی صفات حقیقی که ذات اضافه‌اند به اموری که مصداق نامعین (فرد مردد) دارند، ممکن است و این امر در صفات اعتباری نیز جریان دارد. وی معتقد است عنوان فرد مردد یا احدهمای مصداقی که در خارج تعینی ندارد، از مواردی است که این قابلیت را دارد که اوصافی مانند علم - با اینکه از اوصاف حقیقی ذات اضافه به شمار می‌آیند - به آن تعلق یابند و به دیگر سخن، «فرد مردد» متعلق علم اجمالی باشد. محقق خراسانی بر آن است که این قابلیت در امور اعتباری مانند وجوب و حرمت نیز جاری است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۱، ص ۱۹۷). البته این تردد نسبت به خارج است و این گونه نیست که متعلق علم اجمالی در واقع معین بوده و نزد شخص مجهول باشد؛ بلکه مراد ایشان مردد در واقع است.

با در نظر گرفتن آنچه بیان شد و با توجه به اینکه تعارض بر مدار علم به کاذبیت یکی از اخبار تحلیل و تبیین می‌شود، برآیند آن، سقوط یکی از اخبار متعارض از حجیت است. از این‌رو خبر دیگر حجت است و مانعی از کاشفیت و طریقت آن از واقع وجود ندارد؛ اما از آنجا که خبر کاذب در واقع معین نیست و عنوانی ندارد (افزون بر اینکه احتمال کذب بودن هر دو خبر وجود دارد)، پس هیچ یک از اخبار نباید درباره مؤدای خود حجت باشند. به عبارت دیگر خبر، حجیت تعینی ندارد و همین نکته اخذ و عمل به آن را ناممکن می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۲۸۱). محقق اصفهانی در تبیینی از این دیدگاه می‌نویسد:

مقتضای حجیت خبر که همان احتمال اصابت به واقع است، در هر دو خبر متعارض ثبوتاً وجود دارد و مانع، علم اجمالی است که گویای کذب بودن یکی از خبرهاست. ویژگی علم اجمالی یادشده این است که قابلیت دارد بر هر دو خبر تطبیق شود؛ زیرا متعلق این علم نسبت به خبرها تعینی ندارد. از این‌رو مقتضای در هر دو خبر موجود است و احتمال تطبیق مانع بر هر یک از اخبار نیز وجود دارد؛ اما شمول مانع بر هر دو خبر به طور هم‌زمان ممکن نیست؛ همان گونه که یکی از دو خبر را به طور

معین شامل نمی‌شود. در نتیجه یکی از دو مقتضی بدون عنوان بر طبق مقتضای خویش عمل می‌کند و یکی دیگر بدون عنوان تساقط می‌نماید (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۸۷). نتیجه این فرایند نفی حکم ثالث با همان خبر حجت نامعین است.

محقق روحانی در کتاب منتقی‌الاصول دیدگاه محقق خراسانی را از منظر اشتباه «حجت» با «لاحجت» چنین تفکیک می‌کند:

در اشتباه «حجت» با «لاحجت» معلوم به علم اجمالی تعیین واقعی دارد که به همین سبب از دیگری متمایز می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر خبر حجت آشکار شود، عدم حجیت خبر دیگر قطعی خواهد بود و از آنجا که ویژگی یکی از خبرها در اشتباه «حجت» با «لاحجت» در واقع ثابت است، باعث منجزیت علم اجمالی می‌شود و لزوم احتیاط را در پی دارد. این در حالی است که در دیدگاه محقق خراسانی تعیینی برای معلوم به علم اجمالی در واقع وجود ندارد به گونه‌ای که با انکشاف متعلق علم اجمالی بتوان به صحت خبر دیگر حکم کرد؛ بلکه کذب نبودن هر خبری دون دیگری مسجل نیست. از این رو معلوم بالاجمال بر هر دو خبر انطباق دارد که نتیجه آن شکل نگرفتن تنجز درباره خبرهای متعارض است (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۲۵).

ویژگی دیدگاه یادشده این است که نفی حکم ثالث، با همان خبر حجت در بین تحقق می‌پذیرد.

با توجه به آنچه بیان شد، حجتی طریق به واقع است که احتمال اصابت به واقع درباره آن وجود داشته باشد و علم به کذب یکی از اخبار، مانع از این کاشفیت است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۲۸۱). در پایان ذکر این نکته لازم است که در نگاه محقق خراسانی تساقط هر دو خبر متعارض از رهگذر علم به خبر کاذب رخ می‌دهد.

بررسی و نقد

کلام محقق خراسانی با اشکال‌های گوناگونی روبه‌روست که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. صفات حقیقی و اعتباری به امر مبهم و مردد تعلق نمی‌گیرند؛ زیرا امر مردد به حمل شایع ثبوتی ندارد و آنچه از ثبوت بی‌بهره است، نمی‌تواند مقوم و مشخص صفت حقیقی یا اعتباری باشد (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۸۵).

۲. حقیقت حجیت از سنخ معانی است که به مردد و مبهم تعلق نمی‌یابند؛ زیرا واقع که دارای تعیین است، به واسطه خبر معین می‌شود؛ حال چگونه ممکن است که منجز، خود مبهم و مردد باشد (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۸۵).

۳. اثری که از حجیت انتظار می‌رود، لزوم حرکت بر طبق مؤدای دلیل حجت است و حرکت به سوی دلیل مبهم و نامشخص، امری بی‌معنا و نامعقول است (اصفهانی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۸۵).

۴. محقق خوئی بر آن است که دیدگاه محقق خراسانی بر مدار اعتبار برآمده از دلیل حجیت خبر بنا شده است، در حالی که ادله حجیت خبر شامل مدعای ایشان نمی‌شود؛ زیرا با وجود علم به کذب یکی از خبرهای متعارض، از سویی جمع میان هر دو حکم متعارض از راه دلیل حجیت، ناممکن می‌نماید (چون مستلزم ثبوت متناقضین یا متضادین است) و از سوی دیگر نمی‌توان اصل را در تمامی اطراف علم اجمالی جاری و به حکم آن عمل کرد (چون مخالفت قطعی را در پی دارد)، و جریان اصل در یک طرف معین نیز ترجیحی بلامرجح است. راه حل «بعض غیر معین» نیز کارگشا نیست؛ زیرا عنوان «أحدهما لا بعینه» امری انتزاعی است که برای آن موطنی در خارج نیست (أمر انتزاعی لا واقع له خارجاً) و آنچه در خارج محقق است، وجود دو خبری است که یکی بر وجوب و دیگری بر حرمت دلالت دارد (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۲۵).

ج) حجیت یکی از خبرها به نحو تخییر و نفی حکم ثالث با آن

از دیگر مبانی مواجهه با اخبار متعارض، دیدگاه تخییر است. بر اساس این دیدگاه، اطلاق ادله حجیت خبر، حالت تعارض را نیز شامل می‌شود که معنای آن تخییر خواهد بود؛ زیرا از آنجا که شامل شدن دلیل حجیت خبر بر تمامی اخبار متعارض باطل است (چون لزوم تعبد به متناقضین را در پی دارد)، اطلاق مقام جعل به اندازه‌ای مقید

می‌شود که تنافی رفع شود و آن، «گرفتن یکی از اخبار و ترک دیگری» است. بنابراین مقتضای دلیل حجیت، اخذ هر یک از اخبار (به نحو تخییر) در ظرف ترک دیگری است (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۳۵). بر این اساس هر خبری که مکلف آن را برگزیند، نفی حکم ثالث را در پی خواهد داشت.

بررسی و نقد

۱. در صورت تعارض اخبار نمی‌توان به وجوب تخییری ملتزم شد؛ زیرا مرجع آن، امر به اتیان هر یک از مصادیق در ظرف نبود دلیل دیگر است و این در جایی ممکن است که افراد موضوع محل بحث مانع‌الخلو نباشند تا مولا بتواند به ترک مجموع آنها امر کند و روشن است که چنین ضابطه‌ای در نقیضین و ضدینی که ثالثی ندارند قابل اجرا نیست؛ زیرا در این حالت، وجود یک طرف در فرض عدم دیگری قطعی است (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۷۵).

۲. ادله حجیت خبر اطلاقی ندارند که حالت تعارض را نیز شامل شود (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶۴۸)؛ بلکه فقط حجیت تعیینی خود خبر را می‌رسانند، بدون اینکه به حالت تعارض خبر با دیگر اخبار نظر داشته باشند (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۵۹).

۲-۲. حجیت تمامی اخبار متعارض در دلالت التزامی و نفی حکم ثالث با آن (دیدگاه مختار)

از میان اصولیان برخی چون شیخ انصاری (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۸) و محقق روحانی (ر.ک: روحانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۲۶) بر آن‌اند که اصل نخستین در اخبار متعارض «توقف» است؛ یعنی خبرهای متعارض از جهت مدلول‌های مطابقی‌شان توانایی حکایتگری از واقع را ندارند. بر اساس این دیدگاه در صورتی که اخبار بر مبنای طریقت تعارض کنند، با توجه به وجود علم به مخالفت قطعی یکی از خبرها، سلوک بر اساس هر دو خبر ممکن نیست؛ زیرا به تعبد به متناقضین می‌انجامد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۸). از همین‌رو گفته‌اند که ادله تعبد به سند، متعارضین را

در بر نمی‌گیرد؛ زیرا تعبد به سند یعنی بناگذاری بر صدور کلام با توجه به مفاد آن؛ در حالی که بناگذاری بر صدور متعارضین ناممکن است (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۵۴).

شایان ذکر است که از دست رفتن قابلیت کشف واقع خبرها در مبنای طریقت، به عجز مکلف ارتباطی ندارد؛ بلکه فرایند کاشفیت در صورت تعارض اخبار و وجود علم اجمالی به مخالفت یکی از آنها با واقع، مشکلی ساختاری را رقم می‌زند. به بیان دیگر در فرض تعارض، مصلحت واقعی از طریق دو خبر متعارض دست‌یافتنی نیست؛ بلکه دستیابی به مصلحت واقعی از رهگذر خبری است که معارضی نداشته باشد (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۳۸). در نهایت از نگاه محقق نائینی اصل نخستین در صورت تعارض اخبار، «توقف» است؛ به این معنا که دلالت مطابقی اخبار متعارض منتفی است و هیچ یک از آنها به مؤدای خود طریقت ندارد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۵۵).

نکته درخور توجه اینکه نباید این دیدگاه بر محور علم اجمالی و کاربست آن تجزیه و تحلیل شود؛ همان گونه که محقق عراقی بر این امر پای فشرده و نوشته است: تعارض به معنای تنافی‌ای است که میان روایات صحیح‌السند واقع شده است، به گونه‌ای که علم قطعی به کذب بودن یکی از آنها وجود دارد. ره‌آورد تنافی یادشده این است که هر یک از اخبار بر نفی دیگری دلالت دارد. این تنافی در جایی که رابطه دلیل‌ها تناقض باشد (سلب و ایجاب) به واسطه مدلول مطابقی آنها و در جایی که رابطه دلیل‌ها تضاد باشد (وجوب و حرمت) به واسطه مدلول التزامی‌شان شکل می‌گیرد و اطلاق دلیل حجیت خبرهای متعارض نیز در عرض یکدیگر است و از این رو هر دو خبر نمی‌توانند ذیل دلیل اعتبار خبرها اجتماع کنند؛ زیرا تعبد به سند هر یک از این اخبار، با توجه به مدلول‌های مطابقی یا التزامی‌شان، تعبد به نقیضین را در پی خواهد داشت که نامعقول است. از سوی دیگر اینکه دلیل تعبد فقط یکی از خبرهای متعارض را شامل شود و دیگری از گستره شمول آن خارج بماند نیز امکان ندارد؛ زیرا ترجیح بلامرجح است. در نتیجه هر دو خبر از حجیت ساقط می‌شوند (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۷۴).

این در حالی است که اگر بر مبنای علم اجمالی به تجزیه و تحلیل دیدگاه توقف شیخ انصاری بپردازیم، به این نتیجه می‌رسیم که مسأله باید در بحث اشتباه «حجت» و «لاحجت» داخل شود که لازمه‌اش نفی حکم ثالث به واسطه همان خبر صحیحی است که میان خبرهای نامعتبر قرار گرفته است. خود شیخ انصاری نیز تصریح می‌کند که توقف در محل بحث به این معنا نیست که خبری صحیح بین خبرهای نامعتبر جای گرفته است؛ بلکه بدین معناست که آن خبرها در مدلول مطابقی خود حجت نیستند. بنابراین ایشان با وجود اعتقاد به ناکارا بودن مدلول مطابقی اخبار متعارض، به حجیت مدلول التزامی آنها اعتقاد دارد و بر آن است که این اخبار در نفی حکم ثالث هم‌پوشانی دارند. به عبارت دیگر نفی حکم ثالث به واسطه دو خبر متعارض تحقق می‌پذیرد (ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۸۷).

۲-۳. مستند دیدگاه نفی حکم ثالث با دلالت التزامی اخبار متعارض

مستند بسیاری از قایلان به نفی حکم ثالث به وسیله اخبار متعارض، تبعیت نکردن دلالت التزامی از دلالت مطابقی در حجیت است (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۴۳). به دیگر سخن، رابطه میان دلالت مطابقی و التزامی تنها در وجود است و برای این دو در حجیت ارتباطی قابل تصویر نیست (ایروانی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۳۶؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۵۶؛ حکیم، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۴۳؛ حلی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۳۰؛ مشکینی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۶). از نگاه قائلان به حجیت دلالت التزامی در نفی حکم ثالث، در ساختار کلام، دلالت التزامی بر دلالت تصدیقی متوقف است که همان دلالت کلام بر مؤداست؛ اما اینکه مؤدای مذکور مراد متکلم نیز هست، بر اعتبارسنجی دلالت التزامی تأثیری ندارد. بنابراین سقوط اخبار متعارض از حجیت نسبت به مؤدا، سقوط حجیت دلالت التزامی‌شان در نفی حکم ثالث را در پی ندارد؛ زیرا مدالیل مطابقی (مؤدای) این اخبار به دلیل تعارض ساقط شده است و مدلول‌های التزامی‌شان معارضی ندارد. در نتیجه نفی حکم ثالث همچنان پابرجاست (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۵۶).

محقق آشتیانی نیز در بحرالفوائد در رد دیدگاه تبعیت مدلول التزامی از مطابقی می‌نویسد: «دلالت تبعی از منظر وجود، تابع دلالت اصلی است و از ناحیه اعتبار، تبعیتی در میان نیست» (آشتیانی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۳۱). همانند مواردی که به بعض اجزای یک روایت عمل شده، باقی روایت به دلیل اعراض مشهور از آن یا مخالفتش با اجماع، ترک می‌شود (تنکابنی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۵۵). محقق نائینی در توضیح بیشتری می‌نویسد: هنگامی که خبری داده می‌شود، بازگشت این خبر به دو امر است: یکی اخبار از ملزوم و دیگری اخبار از لازم. بر این اساس، هنگامی که خبری بر وجوب دعا در هنگام رؤیت هلال قائم می‌شود، همان گونه که دلالت مطابقی کلام گوینده بیانگر حکم وجوب دعا در هنگام رؤیت هلال است، همچنین خبر می‌دهد که این امر مباح نیست، و ادله حجیت، هر دو دلالت را شامل می‌شود. در خبری هم که بر حرمت چیزی وارده شده است، همین رویه وجود دارد. در نتیجه اگر چه دو خبر وجوب و حرمت در دلالت مطابقی با یکدیگر تعارض دارند، در دلالت التزامی نه تنها تعارضی رخ نمی‌دهد، بلکه شاهد هم‌آوایی و تعاضد آنها هستیم. در نتیجه حجیت مدلول التزامی تابع حجیت مدلول مطابقی نیست؛ بلکه اصل وجود مدلول التزامی تابع اصل وجود مدلول مطابقی است.

شایان ذکر است که تفاوت این دیدگاه محقق نائینی با دیدگاه حقی خراسانی در این است که نفی حکم ثالث در کلام محقق نائینی مستند به هر دو خبر و در کلام محقق خراسانی مستند به یک خبر (احدهمای نامعین) است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۴۳).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که دیدگاه نفی حکم ثالث از ره‌آورد دو خبر متعارض مطابقت بیشتری با واقع دارد.

بررسی و نقد

۱. اشکالات نقضی

الف) در صورتی که بین‌های به برخورد خون با لباس شهادت دهد، در این صورت مدلول مطابقی این خبر برخورد نجاست با لباس و مدلول التزامی آن نجاست لباس است. حال در صورتی که علم به خطای بینه پیدا شد، آیا می‌توان گفت که با توجه به

علم حاصل شده، مدلول مطابقی ساقط می‌شود ولی مدلول التزامی پا بر جاست؟ (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۴).

ب) اگر مالی در دست شخصی باشد و بینه‌ای شهادت دهد که آن مال برای فرد دیگری به نام زید است ولی خود زید منکر این مالکیت باشد، در این صورت آیا ممکن است گفته شود مدلول مطابقی گواهی بینه (مالکیت زید) بی‌اثر و مدلول التزامی آن (مالک نبودن شخصی که مال در دست اوست) بر حجیت خود باقی است و در نتیجه آن مال مجهول‌المالک است؟ (خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۴۵).

در پاسخ این مثال‌های نقضی می‌توان گفت که اینها مربوط به جایی است که علم به خطا بودن مستند حاصل شده است که نتیجه آن، سقوط دلالت مطابقی از حجیت است. البته در این موارد دلالت التزامی نیز ساقط می‌شود؛ ولی منشأ این سقوط، تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی نیست؛ بلکه دلیلش علم به خطای مستند است (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۸۶). به بیان دیگر محل بحث در جایی است که دلالت التزامی با وجود سقوط دلالت مطابقی برقرار باشد.

۲. اشکال حلی

الف) مستقل نبودن مدلول التزامی در حجیت

با از میان رفتن مدلول مطابقی، وجهی برای بقای مدلول التزامی وجود ندارد؛ زیرا لفظ بر مدلول التزامی خود دلالتی مستقل ندارد؛ بلکه در دلالت تابع مدلول مطابقی است. بنابراین چگونه ممکن است مدلول التزامی حجت باشد، در حالی که متبوعش (دلالت مطابقی) از حجیت ساقط شده است؟ به دیگر سخن وقتی مدلول مطابقی که اساس است از حجیت ساقط شود، چگونه ممکن است تابع آن همچنان حجیت داشته باشد؟ (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰، ص ۴۴۴).

امام خمینی نیز در این باره می‌گوید: اگر علم به کذب بودن خبری بدون وجود معارض حاصل شود، آیا می‌توان گفت علم به کذب بودن موجب سقوط حجیت مدلول مطابقی خبر می‌شود، ولی مدلول التزامی اش به حجیت خود باقی است؟ بنابراین

در صورتی که با دو خبر متعارض مواجه باشیم که علم به کذب یکی محرز باشد، چگونه می‌توان از هر دو در نفی حکم ثالث بهره برد؟ (خمینی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۸۲). ایشان می‌افزاید: تفکیک میان وجود و حجیت نیز امری نامفهوم است؛ زیرا هرگاه خبری حجت باشد، مدلول مطابقی‌اش وجود می‌یابد. بنابراین مجالی برای تفکیک دو مدلول نیست (امام خمینی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۸۲).

با دقت در نقدهای بیان شده می‌توان دریافت که ایشان «علم به کذب» را اساس و محور اشکال خویش قرار داده است و این در حالی است که محقق نائینی این دیدگاه را قبول ندارد. به بیان دیگر تعارض از منظر محقق نائینی در جایی است که دو دلیل به حسب ظاهر شرایط حجیت را دارند، ولی در واقع قابل جمع نیستند و بر همین اساس سقوط مدلول مطابقی آنها دلیل بر از میان رفتن مدلول التزامی‌شان نیست. ایشان علم به کذب بودن مسأله را از قبیل اشتباه «حجت» با «لاحجت» می‌داند.

ب) حجت نبودن یکی از اخبار بنا بر مبنای سرایت

محقق عراقی در مقام اشکال بر دیدگاه محقق نائینی می‌نویسد:

استناد نفی حکم ثالث به مجموع اخبار را تنها با دیدگاه سرایت نکردن علم به خارج و شامل شدن ادله اعتبار اخبار بر روایات متعارض می‌توان توجیه و تحلیل کرد؛ زیرا تنها در این مبناست که مقتضی برای حجیت اخبار متعارض تمام بوده و در دست کشیدن از این مقتضی به مقدار مانع بسنده می‌شود. بنابراین به دلیل مانع (تعارض مدلول‌های مطابقی) از ظهور مؤدای هر یک از روایات دست بر می‌دارند و به دلالت التزامی تمسک می‌کنند. این در حالی است که بنا بر مبنای سرایت علم اجمالی و مانعیت آن، روایت کاذب از ابتدا در شمار دلایل تعبد جای ندارد تا از رهگذر آن بتوان میان دلالت تطابقی و التزامی تفکیک قایل شد. بنابراین ادعای اشتراک مجموع اخبار در نفی حکم ثالث نادرست می‌نماید (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۷۶).

نکته‌ای که در کلام محقق عراقی درخور توجه است، پذیرش بقای دلالت التزامی بعد از تساقط دلالت مطابقی است. به دیگر سخن محقق عراقی اصل مبنای محقق

نائینی (دلالت التزامی تنها در وجود فرع دلالت مطابقی است) را نقد نکرده که کاشف از پذیرش این مبناست.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که از نگاه محقق نائینی میان دلالت مطابقی و التزامی از ناحیه اعتبارسنجی تلازمی وجود ندارد. بنابراین عدم حجیت دلالت مطابقی بیانگر حجت نبودن دلالت التزامی نیست و این امر نیز به مبنای بیان‌شده ارتباطی ندارد؛ زیرا با فرض سرایت علم اجمالی به خارج نیز تعارض تنها در مدلول‌های مطابقی تصویر می‌گردد که همان باعث می‌شود از حجیت مدلول‌های مطابقی دست بکشیم و در مبنای محقق نائینی تلازمی در ناحیه حجیت مدلول‌ها نیست.

نتیجه‌گیری

مبحث تعارض ادله به دلیل تأثیر و اهمیت آن در استنباط حکم شرعی از مهم‌ترین مباحث علم اصول به شمار می‌رود. از جمله مسائلی که در این مبحث بدان پرداخته می‌شود، تعیین اثرگذاری تعارض بر مستندات متعارض و گستره حجیت آنهاست. از نگاه برخی از اصولیان نتیجه تعارض، تساقط مستندات در تمامی ابعاد دلالتی‌شان است که ادله آن طرح و نقد شد. علم به کذب بودن یکی از مستندات و حجیت احتمالی مستند دیگر، باعث شده که برخی با کاربست علم اجمالی به تحلیل موضوع پردازند که براینده آن، با وجود مبانی مختلف، نفی حکم ثالث است. این دیدگاه نیز مقبول نیفتاد و ادله آن ناکافی دانسته شد. اما دیدگاه مختار نظری است که محقق نائینی ارائه کرده است. از نگاه وی گستره تعارض اخبار منحصر به دلالت مطابقی است و دلالت‌های التزامی بر حجیت خویش باقی‌اند. ره‌آورد پا بر جا بودن حجیت مدلول‌های التزامی، تعیین وضعیت حکم ثالث است. محقق نائینی در مقام استدلال بر این اعتقاد خویش، تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی را تنها در مقام وجود به تصویر کشیده و بر همین اساس بقای دلالت التزامی در صورت سقوط دلالت مطابقی را نتیجه گرفته است که به نظر دیدگاه صحیحی است.

منابع

۱. ابن سینا(۱۳۸۳ش)، الاشارات و التنبيهات، چاپ اول، قم: نشرالبلاغه.
۲. ابن فارس بن زکریاء.أحمد(۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). نهايةالدرایة فی شرح الکفاية، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ق). فرائدالأصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۵. ایروانی، علی (۱۴۲۲ق). الأصول فی علم الأصول، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. امام خمینی، روح الله(۱۴۱۸ق). تنقیح الأصول، چاپ اول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۷. امام خمینی، روح الله (۱۳۹۵ش). معتمد الأصول، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۸. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). کفايةالأصول، چاپ اول، قم: آل البيت علیهم السلام.
۹. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۳۸۸ش). بحرالقوائد فی شرح القرائد، چاپ اول، قم: ذوی القربی.
۱۰. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵ش). فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران: اسلامی.
۱۱. تنکابنی، محمد (۱۳۸۵ق). ایضاح القرائد، چاپ اول، تهران: مطبعة الاسلامیة (اخوان کتابچی).
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، بیروت: دارالعلم.

۱۳. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق). درر الفوائد، چاپ ششم، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
۱۴. حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، قم: مؤسسۀ دارالتفسیر.
۱۵. حکیم، سیدمحسن (۱۴۰۸ق). حقائق الأصول، چاپ پنجم، قم: مکتبۀ بصیرتی
۱۶. حلّی، حسین (۱۳۷۹ق). دلیل العروة الوثقی. چاپ اول. نجف اشرف: مطبوعۀ النجف.
۱۷. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲). محاضرات فی أصول الفقه، چاپ اول، قم: مؤسسۀ إحياء آثار السيد الخوئی.
۱۸. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الأصول، چاپ پنجم، قم: مکتبۀ الداوری.
۱۹. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول، چاپ اول، قم: مؤسسۀ إحياء آثار السيد الخوئی.
۲۰. خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۷ق). مبانی الاستنباط، چاپ اول، نجف: مطبوعۀ الاداب.
۲۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش). لغت نامه، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. روحانی، سید محمد (۱۴۱۳ق)، منتقى الأصول، ج ۲ و ۷، چاپ اول، قم: امیر.
۲۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، چاپ اول، قم: مؤسسۀ امام صادق علیه السلام.
۲۴. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح، چاپ اول، قم: مؤسسۀ پژوهشی رای پرداز.
۲۵. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول، چاپ سوم، قم: مؤسسۀ دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۶. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۸ش). شرح حکمت الاشراق، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.

۲۷. طباطبایی حکیم، محمدسعید (۱۴۲۸ق). *الکافی فی أصول الفقه*، چاپ چهارم، بیروت: دار الهلال.
۲۸. طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱ش). *آراءنا فی أصول الفقه*، چاپ اول، قم: محلاتی.
۲۹. عراقی، ضیاءالدین (۱۴۱۷ق). *نهاية الأفكار*، چاپ سوم، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
۳۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۷۱ش). *الجواهر النضید*، چاپ پنجم، قم: بیدار.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
۳۲. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر*، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۳. قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (۱۳۸۴ش). *تحریر التواعد المنطقية*، چاپ سوم، قم: بیدار.
۳۴. محقق داماد، محمد (۱۳۸۲ش). *المحاضرات (مباحث اصول الفقه)*، چاپ اول، اصفهان: مبارک.
۳۵. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن (۱۴۱۳ق). *کفایة الأصول (با حواشی مشکینی)*، چاپ اول، قم: لقمان.
۳۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۳ش). *المنطق*، چاپ دوم، قم: واریان.
۳۷. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵ش). *أصول الفقه*، چاپ پنجم، قم: اسماعیلیان.
۳۸. معین، محمد (۱۳۶۰ش). *فرهنگ معین*، چاپ چهارم، تهران: سپهر.
۳۹. نایینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش). *فوائد الأصول*، چاپ اول، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية.
۴۰. وحید خراسانی، حسین (۱۳۹۸). *المعنی فی الاصول*، قم: مدرسة الامام باقر العلوم علیه السلام.
۴۱. هاشمی، سیدهاشم (۱۴۴۱ق). *تعارض ادله و اختلاف حدیث (تقریرات درس آیت‌الله سیستانی)*، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.